بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 بهمن 1394

بحث در مورد ارث زوجه منفرده بود. عرض شد دو گروه روایات داریم. یک روایات قائل به این هست که تمام ما ترک را به زوجه باید داد. یک سری روایات می گوید که یک چهارم ما ترک به زوجه داده می شود و بقیه به امام علیه السلام. مرحوم شیخ طوسی اختیار کرده بودند که روایاتی که می گوید که تمام آن به زوجه داده می شود در فرضی هست که این زوجه قریب هم باشد. اما اگر قریب نباشد به امام علیه السلام داده می شود. خب در جلسه قبل دو تقریب در مورد این مطلب ذکر کردیم و در موردش صحبت کردیم. یک تقریب سومی هم به ذهن من رسیده بود می خواستم تقریب را ذکر نکنم ولی شبیه آن در کلمات بعضی از رفقا به آن اشاره شد و به نظرم رسید که آن تقریب را هم عرض کنیم مناسب است. یک تقریب دیگری برای اثبات این وجه جمع که دیگر بر اساس انقلاب نسبت و آن بحث ها نیست. قبل از اینکه این تقریب را توضیح دهم یک مقدمه ای عرض کنم و آن مقدمه این است که بعضی وقت ها روایات با هم دیگر یک سری تعارضاتی دارند یکی از جمع های عرفی این هست که موضوعی که در دلیل اخذ شده است را حمل به عنوان مشیر کنیم، حمل موضوع به عنوان مشیر یک وجه جمعی است در بعضی موارد. حالا یک مثال بزنم مطلب روشن شود. ما در مورد اینکه پیغمبر صلوات الله علیه قبل از حجه الوداع چند حج انجام دادند، روایت های متعدد وجود دارد در اینکه پیامبر بعد از اینکه به مدینه وارد شدند حجی انجام ندادند بحثی نیست ولی بحث این است که در مکه که حضرت تشریف داشتند چند حج انجام دادند؟ خب در کافی، تهذیب، روایت های متعددی در این مورد است که یک سری از روایات می گوید عشر حجات. کافی جلد 4 صفحه 244 باب حج النبی این روایت ها همه در آن باب هست. حالا من دیگر آدرس کاملش را نمی دهم مراجعه کنید همه روایت هایش آنجا هست. غیر کافی را من آدرس میدهم. در کافی بعضی هایش می گوید عش حجات. همان کافی جلد 4 صفحه 244. در تهذیب جلد 5 صفحه 443 می گوید عشر حجات. در یک سری روایات می گوید که عشرین حجه. در کافی و امثال اینها آمده است. خب اینها را چطوری بین اینها جمع کنیم یکی می گوید بیست و یکی می گوید ده. اینجوری جمع کرده اند گفته اند که کلمه رسول الله گاهی اوقات مراد عنوان مشیر هست به ذات مبارک حضرت رسول. گاهی اوقات نه، مراد رسول الله بما هو رسول الله است. این روایتی که گفته است که ده حج است، مراد این هست که پیغمبر بماهو پیغمبر و در زمانی که به وصف رسول الله متصف بودند ده حج به جا آوردند. آن روایتی که گفته است که بیست حج، مشیر به ذات هست. این ذات پیامبر صلوات الله علیه اعم از اینکه به عنوان رسول الله متصف باشند یا نباشند این بیست حج انجام داده اند و جالب اینجا است که یک روایتی در متصفات سرائر هست که اصلا کاملا این را توضیح داده است که این شکلی بوده است. متصفات سرائر جلد 3 صفحه 575

حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عِشْرِينَ حِجَّةً مُسْتَسِرَّةً

یعنی پنهانی.

مِنْهَا عَشَرَةُ حِجَجٍ أَوْ قَالَ سَبْعَةٌ الْوَهْمُ مِنَ الرَّاوِي

راوی نمی دانسته است که هفت تا گفته است یا ده تا گفته است

قَبْلَ النُّبُوَّةِ

ده تا از آنها قبل از نبوت بوده است که خیلی روشن هست که مراد از، این یک نوع توضیحی در مورد آن روایات دیگر است. حالا اگر این روایت هم نبود خود آن یک جمع عرفی بین روایات است. گاهی اوقات می گویند که معلم ما فلان کار را انجام داد. از یک طرف دیگر می گوییم که معلم ما مثلا این کار را انجام نداد. معلم ما انجام داد یعنی حین کونه معلما. انجام نداد مراد ذات هست و امثال اینها. اینکه یک شیء یک وصفی که در موضوع اخذ می شود آیا وصف، بما هو وصف است یا بما هو مشیرٌ به ذات هست، این یک نوع وجه جمع عرفی است. در ما نحن فیه هم در روایات گفته شده است که زوجه. این البته وجه جمع شبیه آن وجه جمعی است که در اینجا ها مطرح است. گفته است که زوجه یک دسته روایات گفته است که زوجه تمام مال را ارث می برد. زوجه منفرده. یک روایت دیگر گفته است که زوجه تمام مال را ارث نمی برد. ما حمل کنیم آن روایتی که می گوید که زوجه تمام مال را ارث می برد به اینکه عنوان مشیر هست به ذات زوجه. نه زوجه بما هو زوجه. این ذات زوجه تمام را ارث می برد بعد از اینکه این را حمل کردیم بر آن چیزی که آن زمان ها متعارف بوده است. متعارف این بوده است که قوم و خویش بوده اند و اینها بعد از حمل متعارف به اینکه بگوییم زوجه تمام مال را ارث می برد یعنی زوجه ای که قریب هست این تمام مال را ارث می برد.

سوال: یک تضیحی می دهید که مشیر... یعنی چه؟

پاسخ: یعنی اینکه در زمانی که متصف به این وصف عنوانی هست فقط مراد این نیست. همین مثال رسول الله را که عرض کردم.

سوال: میدانم اما بحث ارث فقط در همان زمان مطرح است یعنی در جای دیگری مطرح نیست...

پاسخ: نه، اینجا یعنی بما انه زوجه نیست. یعنی اینجا عرض کردم عنوان مشیر به ذات نیست. حالا یک تفاوتی بین این مثال و ما نحن فیه دارد و این مثال را از باب اینکه گاهی اوقات مشیر هست به کار برده اند ولی الزاما در ما نحن فیه الزام مشیر به ذات نیست. ببینید گاهی اوقات میگوییم وجه شبه من این است، یک موقعی می گویم حج رسول الله، یعنی حج رسول الله بما هو رسول الله. من حیث انه رسول الله. یک موقعی حج رسول الله یعنی اعم از اینکه من حج رسول الله یا نه آن قبل از رسالت. در ما نحن فیه هم وقتی ما میگوییم که المرأه یرث کل المال. یک روایت هم داریم می گوید المرأه لا ترث کل المال. المرأه ترث کل المال و المرأه لا ترث کل المال. یک موقعی می گویم مرأه بما هو مرأه مراد است که اگر مراد این باشد لا ترث کل المال. ولی اگر المرأه نه بما هو مرأه، اعم از اینکه از حیث مرأه بودنش باشد یا به جهت عناوین دیگر که قرابت بودن خودش یک عنوان دیگر است. بنابراین اینکه می گوییم المرأه ترث کل المال از آن جهتی که مرأه مراد نیست اعم از اینکه به جهت مرأه بودنش باشد یا به جهت غیر مرأه بودنش باشد. اینجا ترث کل المال. البته این را هم باید ضمیمه کرد که بعد حمله علی المتعارف، این را مثلا حمل کنیم بر متعارف که آنجا ها معمولا قوم و خویش بوده اند و امثال اینها. این را هم بخواهیم یک جمع عرفی قرار دهیم و بین این دو دسته روایات جمع کنیم. ولی ما قبل از اینکه این بررسی این جمع را کنم یک نکته را عرض کنم اینکه متعارف آن زمان ها این بوده است که با هم دیگر قوم و خویش ها چیز می کرده اند، متعارف را دو جور گاهی اوقات هست، گاهی اوقات متعارف یعنی فرض دیگرش اصلا نادر است شاذ است، گاهی اوقات این شکلی است، خب این شکلی نیست که ازدواج غیر فامیلی شاذ باشد و اصلا نباشد و خیلی نادر باشد و اینها. ولی این مطلب درست است که اکثر ازدواج ها فامیلی بوده است. ازدواج غیر فامیلی هم شایع بوده است ولی ازدواج فامیلی شایع تر بوده است. بعضی از دوستان سوال می کردند که شما صغرای متعارف بودن را پذیرفتید ما به این معنا صغری را قبول کردیم.

سوال: حاج آقا یعنی.... انقدر فاصله نزدیک بوده است که .. نزدیک دیگر نداشته است که به آنها ارث برسد؟

پاسخ: خب از دنیا رفته بودند مثلا. آنجا با هم دیگه رفته اند یک جای دیگر بوده اند و منتقل شده اند اینجا و..

البته اصل این فرض، فرض نادری است. در این فرض نادر اینکه زن و شوهر با هم دیگر فامیل باشند یا نباشند مثل سایر موارد است. یعنی اصل خود این فرض خب خیلی نادر است این مطلب درست است.

سوال: ...

پاسخ: خب فرض ما این است که به هر حال این شکلی است. اصل مسئله ما نادر است. اصل فرض نادر است. ولی این فرض نادر اینکه در این فرض آیا قوم و خویش هستند یا نیستند مثل همه زن و شوهر ها که اکثرا در آن زمان ها به خصوص قوم و خویش بوده اند

خب این اصل تقریب. از بحث هایی که سابق کردیم پاسخ این اشکال هم این تقریب هم روشن است. ما عرض کردیم که آن روایتی که می گوید که زوجه تمام مال را ارث می برد اگر این را حمل کنیم بر اینکه مراد زوجه ای هست که قریب هست، لازمه اش لغویت اخذ عنوان زوجه هست دیگر. آن اشکالی که آنجا مطرح می کردیم به این تقریب هم می آوریم که نمی خواستم بگویم چون این تقریب ناتمامی اش با توجه به بحث های سابق که گفته بودیم روشن بود. خب این لازمه اش لغویت اخذ عنوان زوجیت است که این البته قوی تر تقریبات دیگر بحث هست چون به هر کدام از آن تقریبات اشکالاتی وارد هست ولی این اشکالی که به این تقریب کلا به همه وجوهش وارد می شود به این تقریب هم وارد می شود که لازمه این مطلب لغویت اخذ عنوان زوجیت است. چون قرابت خودش تمام الموضوع هست برای اینکه شخص تمام ارث را به طور کامل ببرد. بنابراین این وجه هم ناتمام است. خب این تمام.

سوال: ...

پاسخ: نه کلام امام علیه السلام است دیگر. امام علیه السلام سائل هم باشد فرق ندارد. لغو نیست سائل سوال می کند از زوجه. نه از زوجه قریبه. از زوجه سوال کرده است شما حمل کنید این را، سوال کرده است زوجه که آیا زوجه ارث می برد یا نمی برد؟ امام علیه السلام بفرماید که تمام مال را ارث می برد. اینکه این سوال را اولا اینکه بگوییم مراد، این نکته را هم توجه بفرمایید فرضم این هست که ما مرادمان از جمیع حیثیات است یعنی در واقع، خب این بحث تقریبا تمام.

وجه دومی که مرحوم شیخ

سوال: جمع بین روایات که بخواهیم جمع کنیم ... در مورد... که درست نیست این اشکال در کل این سه تا تقریب دارد

پاسخ: خب آن را باید همان وجوهی که قبلا جمع کردیم را ضمیمه اش کنیم دیگر یعنی بگوییم در مقام بیان چیز نبوده است دیگر. در مقام حکم حیثی بوده است. اینکه گفته است زن تمام مال را ارث نمی برد، یعنی من حیث انه مرأهٌ. خب اینکه مشکلی ندارد. آن که می گوید ارث می برد حمل بر متعارف کردیم. نادر نکردیم.

سوال: نادر است دیگر حاج آقا

پاسخ: اینکه قوم و خویشش باشد.

سوال: قوم و خویشش باشد و...

پاسخ: نه آنکه اصلا صورت مسئله نادر است. اصلا مفروض من، مطلب را توجه بفرمایید، تعرض به حکم صورت نادر که اشکالی ندارد. یک کسی بیاید از امام سوال کند که آقا خنثی حکمش چیست. آن که مانعی ندارد. اصلا این سوالی که کرده است سوال از فرض نادر است. همین فرض نادر را حمل می کنیم بر اکثریت موارد این فرض نادر.

سوال: روایتی را که عام هست به خاطر جمع به روایت ناقصش حمل بر فرض نادر می کنیم..

پاسخ: نه حمل بر فرض نادر نکردیم. مرأه را حمل کردیم بر مرأه ای که قریب هست.

سوال:...

پاسخ: در مرأه ها. نسبت به مرأه در نظر بگیرید. در مرأه ها قریب هایش اکثریتش است دیگر. اصل خود مرأه یک فرض نادری است. این فرض نادر دو شق دارد. یک شق این است که قریبه هم هست و یک شق آن قریبه نیست. خب در این فرضی که مرأه فقط وجود دارد کس دیگری نیست این دو صورت دارد. یک صورتش که صورت شایع است دیگر. از این جهت که مشکلی ندارد. عمده مشکل این هست که این باعث می شود که لغویت عنوان مرأه بودن پیش بیاید. البته عرض می کنم حالا بعد عرض می کنم به نظرم ما نهایتا به یک معنا به این جمع بر می گردیم حالا صبر کنید من بعدا در موردش توضیحی می دهم که یک نکته ای دارد و بعدا عرض می کنم. خب این یک وجه. اینکه بگوییم روایاتی که گفته است تمام مال را می دهیم حمل کنیم به مرأه ای که قریب هست. یک وجه جمع دیگری مرحوم شیخ صدوق نقل کرده است و فرموده است که روایاتی که گفته است تمام مال را به مرأه می دهیم مراد عصر غیبت است. روایاتی که می گوید قسمتی از مال را به امام می دهیم مراد عصر حضور است. مرحم ابن ادریس اینجا فرموده اند، اینجا چند اشکال کرده اند. یک اشکال این هست که اصلا آیا درست است یک روایتی که در عصر حضور صادر شده است، این روایت که از امام باقر علیه السلام هست این را ما حمل کنیم بر عصر غیبتی که سالها بعد از آن زمان می آید و این حمل ابعد مما بین المشرق و المغرب هست و امثال اینها. این یک اشکال. اشکال دوم این هست که ایشان می گوید که هیچ کس مالش با غیبت حلال نمی شود که. این جمع مشکل عقلی دارد و برخلاف اصول عقلی است. عقل حکم می کند که به محض اینکه شخص غائب شد که مالش بر دیگران حلال نمی شود. این اشکال دوم. اشکال سوم این جمع که در کلام مرحوم نراقی در مستند آمده است این است که جمع شاهد می خواهد و این جمع شاهدی ندارد. بنابراین مجرد اینکه دو روایت وقتی معارض شدند یکی از آنها را می گوییم، از یک روایت گفته است اکرم العلما یک روایت دیگر گفته است لا تکرم العلماء. بگوییم آن اکرم العلماء مراد سادات است و لا تکرم العلماء مراد غیر ساداتشان است، وجهی ندارد که. خب یک روایت سومی باشد شاهد جمعی باشد درست ولی همینجوری که نمی توان گفت عصر حضور و آن عصر غیبت وجه ندارد. این هم اشکالی که مرحوم نراقی مطرح کرده است. خب ببینیم اشکالات چقدر وارد هستند. من از اشکال دوم شروع می کنم.

سوال: هر سه اشکال از نراقی بود؟

پاسخ: نه اشکال اول و دوم از ادریس هستند در سرائر و اشکال سوم از نراقی است در مستند.

من از اشکال دوم شروع می کنم یک مقدار بحثش کمتر است و آن این است که اینکه ایشان تصویر کرده اند که مال امام علیه السلام با غیبت حلال می شود این درست نیست. ببینید بحث سر این هست که ممکن است یک شیئی در زمان حضور ملک امام باشد در زمان غیبت ملک امام نباشد. اینکه اشکالی ندارد که یک شیئی در زمان حضور، یعنی آن دلیلی که اصلا ملکیت را جعل کرده بر امام علیه السلام اطلاق نداشته باشد نسبت به فرض غیبت. در فرض حضور فقط این ملکیت را جعل کرده باشد اینکه مانعی ندارد. شما فرض کرده اید که یک ملکیت مطلقه جعل شده است و بعد این ملکیت مطلقه با عصر غیبت بخواهد یک دفعه از بین رود. خب آن اشکال عقلی فرض کنید دارد یا ندارد. بحث این است که مگر اشکالی دارد که شارع مقدس ملکیت او را مقید به یک زمان خاص کند. به خصوص در ما نحن فیه یک نکته ویژه ای وجود دارد و آن نکته ویژه این است که ملکیت امام علیه السلام به عنوان امام نیست. ابتدائا برای امام این ملکیت جعل نشده است. این به عنوان میراث من لا وارث له است. از مصادیق میراث من لا وارث له است. ایا اشکالی دارد که برای زوجه در عصر حضور، ملکیتش نسبت به ارث کمتر از عصر غیبت باشد. در عصر حضور یک چهارم مال سهم الارث زوجه باشد و در عصر غیبت تمام مال سهم الارث او باشد. نتیجه اش این می شود که نسبت به سه چهارم، در عصر حضور مصداق میراث من لا وارث له است در عصر غیبت مصداق من لا وارث له نیست. چون کل مال را شارع برای زن جعل کرده است. اشکالی ندارد. اینجا ملکیت امام علیه السلام در طول جعل ملکیت برای زوجه هست یا نیست؟ خب اشکالی ندارد ممکن است در عصر حضور برای زوجه یک چهارم تعیین شده باشد و در عصر غیبت سه چهارم تعیین شده باشد. هیچ مشکلی ندارد. بنابراین اینکه شما بگویید که ملک شخص وقتی غیبت شد حلال شد. این اشکال که اصلا اشکال وجیهی نیست.

سوال: این فرمایش اخیریتان فرمودین که اینجا این ارث بری ما برای منصب امامت نیست؟

پاسخ: نه. به عنوان اولی نیست. یعنی یک موقعی هست مستقیما می گویند که در عصر حضور این مقدار و در عصر غیبت این مقدار. خب حالا آن شما بگویید مثلا اشکال دارد که آن هم اشکال ندارد. ولی بحث سر این هست که این که به امام علیه السلام دا ده می شود از جهت این است که چطوری جعل برای زن شده است. جعل ارث برای امام در طول نحوه جعل برای مرأه است. اگر بر مرأه کامل چیز کرده باشد این میراث من لا وارث له نیست. اگر برای او جعل نکرده باشد می شود میراث من لا وارث له. هیچ مشکل خاصی ندارد.

سوال: شما می فرمایید که این میراث من لا وارث له انحلالی است نسبت به تمام اموال آن شخص. ... کل آن میت فرض می کنید که اگر این زن وارث همه اش باشد دیگر میراث من لا وارث له ندارد..

پاسخ: انحلالی نسبت به، انحلالی یعنی این.

سوال: انواعش دیگر

پاسخ: نه، ببینید یک چهارم و سه چهارم ما ترک. این یک چهارم ما ترک و سه چهارم نسبت به یک چهارم من لا وارث له نیست چون زن می برد نسبت به سه چهارم در عصر غیبت می تواند من لا وارث له نباشد و در عضر حضور باشد.

سوال:...

پاسخ: دائر مدار این هست که نسبت به زن چطوری جعل کرده باشد. عرض کردم مستقیم برای امام را هم در نظر بگیریم مشکلی ندارد به خصوص آنجایی که غیر مستقیم هم هست یعنی در طول نحوه جمع نسبت به زن هست که خب خیلی روشن هست که..

سوال: ... من لا وارث له...

پاسخ: نمی خواهم بگویم، این نکته را توجه بفرمایید بحث سر این نیست که ادله ای که دال بر مالکیت امام هست حتما ادله میراث من لا وارث له است می خواهیم بگوییم مناطش این است. اینجایی که به امام علیه السلام داده می شود به اعتبار این است که آیا تمام مال را برای زوجه شارع جعل کرده است یا خیر؟ اگر تمام را برای زوجه جعل کرده باشد دیگر به امام علیه السلام چیزی نمی رسد. اگر جعل نکرده باشد به امام می رسد. این در واقع از مصادیق میراث من لا وارث له است. این اشکال عقلی و اینها که مرحوم ابن ادریس مطرح فرموده اند خب وجهی ندارد. اما اشکال اصلی تر آن اشکال اول و اشکال سوم هست. اما اشکال اول که ایشان می گویند روایت حمل کردن روایت بر عصر غیبت این خیلی مستقرب هست. همین جور هست. اصل این اشکال درست است ولی به شرط اینکه که وجه جمع را به این نحو بدوی که از کلام مرحوم شیخ صدوق استفاده می شود حمل کنیم. مرحوم شیخ طوسی در نمی دانم تهذیب یا نهایه است، ظاهرا در نهایه است. یک قیدی زده است یک عبارتی اضافه کرده است که از آن استفاده می شود که وجه جمع را یک توجیهی می کند برای وجه جمع. ایشان می گوید که مراد از حضور و غیبت معنای ظاهری اش نیست. حضور یعنی امکان ایصال به امام علیه السلام و غیبت یعنی عدم امکان ایصال به امام علیه السلام. به این معنا گرفته است. بنابراین مانعی ندارد آن روایتی که گفته است تمام مال ملک زن هست آن هم در عصر حضور قابل مصداقیت هست یعنی مراد آن صورتی هست که تمام مال را نمی شود به امام علیه السلام ایصال کنیم. مراد این صورت هست. این وجه را که از کلام مرحوم شیخ طوسی استفاده می شود خب یک مقداری آن جمع را از آن حالت استقراب ابتدایی که هست در می آورد. حالا قبل از اینکه ادامه دهم این را یادم رفت زودتر باید می گفتم ایشان گفته است که روایتی که از امام باقر علیه السلام وارد شده است اینجوری که در ذهنم هست ابن ادریس می گوید روایتی که از امام باقر، روایتی که گفته است تمام مال هست از امام باقر نیست از امام صادق هست. روایتی که آن طرفش از امام باقر است. روایتی گفته است یک چهارم به زوجه می رسد و بقیه اش ملک امام هست از امام باقر هست. آن روایتی که گفته است المال لها که روایت ابی بصیر باشد که دو طریق دارد که ابن مسکان و ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام هست ولی خیلی در این بحثی که ایشان دارد که مراد از امام باقر باشد یا از امام صادق باشد تفاوتی ندارد خب به هر حال فوقش این است که سی سال فاصله، ایشان می گفت صدو پنجاه سال و صدوپنجاه سال در نظر گرفته است وفات امام باقر علیه السلام 114 است و آغاز غیبت 255 است می شود 140 سال. بما یقرب 150 سال. حالا تعبیر ابن ادریس را یادم رفته است. 150 سال تعبیر کرده است یا 140 سال به هر حال سی سال کم می شود دیگر. وفات امام صادق علیه السلام 148 است و وفات امام باقر 114 است. 34 سال اختلاف ایجاد می شود و این 34 سال تأثیری در این استدلال ندارد ولی خب دقت استدلال در این بود که یک مقدار ارقام را چیز تر کنیم.

سوال: ... غیبت حضرت ولی عصر را ما قرینه می زنیم....

پاسخ: حالا غیبت امام علیه السلام. حالا این هم یک چیز هست که بحث امکان ایصال که شد امکان ایصال داخل در آن می شود دیگر. امکان ایصال، زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام که، یا به جهت زمانی که به جهت تقیه نمی توانستند این مال را نزد امام علیه السلام ببرند. بحث تفصیل بین امکان ایصال و عدم امکان ایصال اگر باشد، و اگر این توجیه را کنیم، آن وجه سومی که ذکر کردیم که مرحوم نراقی می گوید که شاهد ندارد نه، برای این امکان ایصال و عدم امکان ایصال شاهد هم می توانیم بگوییم. توضیح ذلک اینکه یک سری روایاتی ما داریم، یک روایت محمد بن نعیم صحاف بود. در روایت محمد بن نعیم صحاف این بود که یدفع الباقی الی الامام علیه السلام. امر کرده، یدفع الباقی الی الامام دیگر تعبیرش این است.

سوال:

پاسخ: ردّ الباقی الینا.

خب امر کرده است به رد باقی به امام علیه السلام.

شاگرد: و احمل الباقی

پاسخ: و احمل الباقی. وهم للباقی الینا. امر کرده است به حمل باقی به امام علیه السلام. امر در صورت امکان وصول است. اینکه این امر را ما حمل کنیم بر اینکه ارشاد هست که باقی ملک امام علیه السلام هست این امر حالا معنای ارشاد این نیست که کأنه این جمله، جمله خبریه است که باقی ملک ما است. نه، امر است. ولی از این امر ما می فهمیم که کأنه باقی ملک امام باشد. ولی قدر متیقنی که این امر در آن صورت گرفته است، امر مال جایی هست که امام علیه السلام حضور داشته باشند و امکان ایصال باشد. وقتی می گوید که احمل الباقی الینا یعنی ممکن است حمل الباقی الی الامام علیه السلام. خب این که چنین شد این روایت می تواند با آن بحث انقلاب نسبت و اینها مشکل تعارض آن روایت را حل کند. یک روایت گفته است که تمام مال، مال زن هست. این روایت نسبت به این روایتی که می گوید اگر امکان ایصال به امام باشد باید سه چهارم ان به امام ایصال شود این اخص مطلق از آن می شود. تخصیص می زند روایت ابی بصیر به وسیله این روایتی که گفته است و احمل الباقی الینا. اینکه تخصیص پیدا کرد، آن روایت می شود اخص مطلق نسبت به روایاتی که گفته است یک چهارم آن ملک زن هست و بقیه ملک امام علیه السلام هست. والباقی للامام علیه السلام. با بحث انقلاب نسبت و اینها این جمع عرفی بین روایات صورت می شود.

سوال: ...

پاسخ: با این تفصیل می شود که در غیبت تمام به زن رسیده می شود.

خب این شاهد جمعی که ذکر شده است. ولی به نظر می رسد که این بحث انقلاب نسبت است. انقلاب نسبت را ما قبول نداریم حالا مبنای کلی این را نمی خواهم وارد بحث آن بشوم. این روی مبنای انقلاب نسبت هست و ما انقلاب نسبت را قبول نداریم و طبیعتا نمی شود این وجه را پذیرفت.

سوال: ....

پاسخ: مفهوم لازم نیست داشته باشد. احمل الباقی الینا که اختصاص به فرض امکان وصول دارد روایت ابی بصیر را که گفته است که المال لها، آن را تخصیص می زند

سوال: در صورت عدم امکان ساکت است...

پاسخ: ساکت است. انقلاب نسبت همین است دیگر. این روایت می گوید که احمل الباقی الینا. احمل الی الباقی یعنی امکان ایصال به امام هست. این نسبت به روایتی که می گوید و المال کلها لها، روایت ابن بصیری که ابن مسکان و ابان نقل می کند. المال لها، نسبت به او، آن حمل می شود در جایی که امکان ایصال نیست. آن که تخصیص خورد ان تخصیص می زند به روایتی که گفته است المال. البته این نکته را هم ضمیمه کنم که اساسا خود این وجه جمع، وجه جمع غریبی نیست ها. این که ما بگوییم مالی مال امام علیه السلام هست، ملکیتی برای امام صادر کنیم بدون اینکه بشود به امام ایصال کرد خود همین خیلی وجه چیزی نیست. ما بگوییم اصلا نه، آن روایتی که گفته است ملک امام هست در جایی هست که بشود امام علیه السلام در این ملکش به او ایصال شود و تصرف کند و اینها. خود این وجه جمع فی نفسه یک وجه جمع غریبی نیست کاملا وجه جمع طبیعی است. ولی بحث عمده اش این است که اثباتا ما دلیل روشنی نداریم. حالا علاوه بر اینکه این وجه جمعی که ما اینجوری چیز کردیم تنها از کلام شیخ در نهایه استفاده می شود و هیچ کس دیگری، خود شیخ هم معلوم نیست خیلی ملتزم به این نکته اش باشد و امثال اینها. صرف نظر از این مبتنی بر بحث انقلاب نسبت است که ما این بحث را قبول نداریم یک نکته دیگری که اینجا در این بحث وجود دارد این نکته را هم ضمیمه کنم که در زمان های حضور، اشکالی که قبلا در این انقلاب نسبت در وجه های قبلی ما ذکر کردیم این است که، شما آمده اید و روایت امکان وصول به امام علیه السلام، آن اشکالی که کلا در اینجا انقلاب نسبت ها هست که آیا فرض امکان وصول به امام علیه السلام، با عدم امکان وصول به امام علیه السلام مساوی هستند یا نیستند. همان بحث تخصیص اکثر و بحث هایی که آنجا می کردیم، کل آن بحث ها دوباره اینجا زنده می شود یعنی همه آن بحثی که آنجا مطرح می کردیم زنده می شود و همان اشکالاتی که عرض کردم که ما در صورتی این انقلاب نسبت را می توانیم بپذیریم که بعضی از این ادله را حمل کنیم برای اینکه متکلم در مقام بیان نیست. و این روایتی که می گوید که سوال می کند که زنی از دنیا رفته است و ما چه کار کنیم؟ ما بگوییم که این فی الجمله می خواهد بیان کند این را حمل کنیم بر صورتی که امکان وصول به امام علیه السلام، یعنی راوی در مقام بیان خصوصیات نبوده است. این ها خودش یک، یعنی همان مشکل اصلی که ما در بحث انقلاب نسبت داریم که انقلاب نسبت در صورتی صحیح است که یکی از آن دو دلیل را ما بتوانیم به قضیه مهمله حمل کنیم. تا اینجا خلاف ظاهر است. اینجا سوال که می کنند ما مرأه را چه کار کنیم قضیه مهمله نیست می خواهند تکلیفشان روشن شود. این است که آن اشکالی که در بعضی از انقلاب نسبت ها در وجوه قبلی گفتیم به نظر می رسد به این هم وارد شود.

سوال: ... جمع با انقلاب نسبت را نفرمودین

پاسخ: هر دو عین هم است. هم در شاهد جمع و هم در انقلاب نسبت

سوال: ... چون شاهد یا بالاخره تخصیص به مساوی ... این مسلم است که... شاهد جمع بالاخره دو طرف را بیان کرده است یک طرف یا تخصیص به اکثر است یا تخصیص به مساوی. انقلاب نسبت هم خارجا امکان دارد در انقلاب نسبت تخصیص به اکثر نباشد تخصیص به مساوی هم نمی شود.

پاسخ: نمی شود. عین همین است. تفاوت ندارد. انقلاب نسبت هم عین شاهد جمع است عرض کردم من در آن پیاده کردم به خاطر ساده بودنش و الا عین همان است. فرض کنید همان مثال اکرم العلما را در نظر بگیرید. اکرم العلمایی داریم لا تکرم العلما. یک دلیل سومی می گوید که اکرم العالم العادل که مفهومم ندارد. با فرض مفهوم نداشتن. یاعالم عادل و غیر عادل مساوی هستند، اگر مساوی هستند دو تخصیص مساوی شما باید انجام دهید. چون دلیل اول مقابلش را تخصیص می زند، تخصیص مساوی که امکان ندارد. بعد آن یکی که آن را می خواهد تخصیص زند دو تا تخصیص مساوی. یا نه، یکی از عالم عادل بیشتر است، تخصیص اولی غریب است یا تخصیص دوم. عین هم هست یعنی تفاوتی بین اینکه به نحو انقلاب نسبت باشد یا شاهد جمع باشد نیست. چون راحت تر بود من در آنجا پیاده اش کردم و الا عین همان بحث هایی که در شاهد جمع می گفتیم در انقلاب نسبت هم می آمد. در صورتی این صحیح است که آن که نسبت به آن تخصیص اکثر پیش می آید یا تخصیص مساوی پیش می آید آن را بتوانیم حمل بر قضیه مهمله کنیم. اگر آن را بشود حمل بر قضیه مهمله کرد درست است. و اینجا ظاهر قوی اینها این هست که در مقام بیان هستند. اینکه حمل کنیم که اصلا، فی الجمله میگفت که فی الجمله در بعضی صور به زن تمام مال داده می شود. در بعضی صور تمام مال داده نمی شود. این خیلی خلاف ظاهر هست. این است که به نظر می رسد که اینجا اینها جمع عرفی ندارند حالا نتیجه اینکه جمع عرفی ندارند حالا باید چه کار کنیم این را فردا انشاءالله صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد